



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۲/۰۹

نویسنده: ن. جلیل زاد

## شاه استقلال امان الله و آینده‌ای که به تعویق افتاد

از مشروطیت تا امانیسم نوین وقتی تاریخ جرأت کرد امانیسم، تجدد و رهایی انسان افغان امانیسم، بازگشت یک ملت به لحظه ای که می توانست آینده را انتخاب کند در تاریخ ملت‌ها، گاه لحظه‌هایی پدید می آید که نه صرفاً یک واقعه، بلکه یک «امکان» است، امکانی برای عبور از دایره تکرار، برای گسستن از تقدیر تحمیلی، برای انتخاب آگاهانه آینده.

در تاریخ معاصر افغانستان، نام این امکان امان الله است. امان الله نه فقط یک پادشاه، بلکه نشانه لحظه ای بود که تاریخ جرأت کرد رو به فردا بایستد. نهضت پیشرونده امانی، امتداد طبیعی نهضت مشروطیت بود، نهضتی که پیش از آن که به ثمر بنشیند، سرکوب شد، اما اندیشه اش در زیر خاک نماند. مشروطه خواهان نخستین کسانی بودند که گفتند قدرت باید قانون مند شود، دولت باید پاسخ گو باشد، و انسان افغان باید از رعیت به شهروند بدل گردد. آنان به ظاهر شکست خوردند، متوقف شدند، اما شکست شان شکست اندیشه نبود، تأخیر تاریخ بود. امان الله خان وارث این تأخیر شد.

او درک کرده بود که استقلال سیاسی بدون استقلال فکری، توهمی بیش نیست. از همین رو، پروژه او صرفاً اعلان جنگ با استعمار خارجی نبود، اعلان جنگ با عقب ماندگی، جهل نهادینه شده و استبداد داخلی نیز بود. استقلال ۱۹۱۹، آغاز راه بود، نه پایان آن. در جهان بینی امانی، دولت ملک شخصی شاه نبود، نهاد عمومی ملت بود. قانون اساسی ۱۳۰۱ خورشیدی برای نخستین بار در تاریخ افغانستان، اراده فردی را مقید به متن قانون ساخت. تفکیک قوا، نظام قضایی مدنی، مطبوعات آزاد، آموزش همگانی و اصلاحات اداری، همه اجزای یک طرح بزرگ تر بودند، دولت مدرن با انسان مدرن.

اما نقطه درخشان این پروژه، بی تردید نگاه انسانی و شجاعانه امان الله به زن بود. در جامعه‌ای که زن قرن ها در حاشیه نام و نقش نگه داشته شده بود، امان الله و ملکه ثریا، آموزش دختران را نه امتیاز، بلکه حق دانستند. این تصمیم، نه تقلید کور از غرب، بلکه بازگشت به جوهر عدالت انسانی بود. امانیسم، از همان آغاز، پروژه ای اخلاقی بود. در کنار شاه، چهره هایی ایستاده بودند که تجدد را می فهمیدند و جامعه را می شناختند، محمود طرزی، ولی خان دروازی و یاران، که جهان را دیده بودند اما وطن را گم نکرده بودند.

آنان می دانستند که مدرنیته بدون ترجمه فرهنگی، شکست می خورد. از همین رو، امانیسم تلاشی بود برای پیوند عقل مدرن با بافت بومی، نه نفی کور سنت و نه تسلیم در برابر آن. با این همه، پروژه ای که می خواست فاصله چند قرن را در یک دهه جبران کند، با مقاومت‌های سنگین روبه رو شد، سنت گرایی خشن، جهل سازمان یافته، منافع طبقاتی آسیب دیده و مداخله بیرونی. جامعه ای که برای پرسش آماده نشده بود، از پاسخ گریخت.

سقوط امان الله، در حقیقت سقوط یک فرد نبود، شکست یک لحظه تاریخی بود. اما تاریخ، خط مستقیم نیست. اندیشه هایی که زودتر از زمان خود زاده می شوند، معمولاً به تعویق می افتند، نه نابود. امانیسم نیز چنین بود. آنچه در ۱۹۲۹ سقوط کرد، قدرت سیاسی بود، نه پروژه فکری. این پروژه، به شکل یک پرسش ناتمام، به نسل های بعدی منتقل شد. چرا هر بار که به آستانه دولت مدرن رسیدیم، فروپاشیدیم؟ امروز، بازخوانی نهضت امانی، نباید نوستالژیک باشد. امانیسم امروز، تکرار ظواهر گذشته نیست، احیای روح آن پروژه است. روحی که بر سه اصل استوار بود.

استقلال، قانون، کرامت انسان. این سه اصل، همچنان حل نشده ترین مسائل افغانستان اند. امانیسم امروز، از بازسازی اندیشه تا برخورد مدنی احیای نهضت امانی، از همان نقطه ای آغاز می شود که سقوط کرد، گسست میان تجدد و جامعه. شاید امان الله خان در مواردی بیش تر از زمان خود حرکت کرد، اما نتوانست جامعه را با خود همراه سازد.

درس امروز این است که اصلاحات پایدار، بدون آگاهی جمعی ممکن نیست. مبارزه امانی در قرن بیست و یکم، مبارزه خشونت محور نیست، مبارزه آگاهی محور است. میدان آن مکتب، پوهنتون، رسانه، ادبیات، هنر و شبکه های

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

اجتماعی است. ابزارش قلم، تصویر، روایت و سازمان دهی فکری است. دشمنش جهل است، نه انسان. جوانان، وارثان واقعی امانیسم اند.

اما این وراثت، احساسی نیست، مسئولانه است. جوان امانیست باید تاریخ را بخواند، نه اسطوره سازی کند. باید بداند که تجدد بدون عدالت اجتماعی شکست می خورد، و قانون بدون مشارکت مردم بی جان است.

بیانیه امانیستی برای جوانان افغانستان ما، فرزندان یک امکان ناتمام، خود را امانیست می دانیم. نه به عنوان دلبستگی به گذشته، بلکه به مثابه تعهد به آینده. ما باور داریم: استقلال، بدون آگاهی، ناپایدار است. دین، فرهنگ و تجدد دشمن هم نیستند، دشمن، سوءاستفاده از آن هاست.

زن، ستون جامعه است، نه حاشیه آن. قانون، بالاتر از فرد، قوم و سلاح است. خشونت، زبان ناتوانی است، آگاهی، زبان رهایی. ما برای احیای امانیسم: می نویسیم، می خوانیم، می آموزشیم. شبکه می سازیم، نه فرقه. نقد می کنیم، نه تخریب. تاریخ را بازمی خوانیم، نه تحریف می کنیم. ما می دانیم که امان الله شکست نخورد. این ما بودیم که هنوز به او نرسیده بودیم. نهضت امانی، یک خاطره نیست، یک پروژه ناتمام است.

امان الله استقلال را آغاز کرد، اما جامعه هنوز آماده ادامه نبود. امروز، امانیسم یعنی استقلال فکری، قانون گرایی، حقوق زن و عدالت اجتماعی. مبارزه امروز تفنگ ندارد، آگاهی دارد. اگر آینده ای می خواهیم، باید به آن لحظه ای بازگردیم که تاریخ جرأت کرد تغییر کند.

### آرشیف: مطالب نشر شده ن. جنیل زاد

---

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په څیر و لولئ